

بررسی گسترش نفوذ ژئواکونومیکی چین در آسیای مرکزی

محمد تقی زاده انصاری*

چکیده

این مقاله به بررسی گسترش نفوذ اقتصادی چین در منطقه آسیای میانه پرداخته است، و در این راستا نقش چین را در حوزه آسیای میانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در واقع پس از فروپاشی شوروی، و استقلال پنج دولت قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و ترکمنستان و متعاقب آن پدیدار شدن سیستم منطقه‌ای آسیای میانه، روسیه به عنوان وارث مزیت‌های به جای مانده از شوروی نفوذی بی رقیب در این حوزه داشته است. به تدریج چین به عنوان بازیگری نوظهور وارد معادلات منطقه آسیای میانه شده است، و نقش مسلط روسیه را در زمینه‌های مختلف اقتصادی به طور جدی به چالش گرفته است، به طوری که چین در زمینه تجاری در مجموع به بزرگ‌ترین شریک تجارت خارجی برون منطقه‌ای آسیای میانه تبدیل شده است، در زمینه سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های انتقال نفت و گاز و حمل و نقل جاده ای و راه آهن نیز چین به طور فزاینده‌ای نقش چشمگیری ایفاء نموده است و باتوجه به تلاش چین برای تبدیل کردن سین کیانگ به دروازه بزرگ اقتصادی ورود به اوراسیا که ذیل پوشش جاده جدید ابریشم دنبال می‌شود و نیز با توجه به ضرورت‌ها و الزامات توسعه اقتصادی داخلی، انتظار می‌رود که گسترش فزاینده اقتصادی چین در حوزه آسیای میانه تداوم خود را حفظ کند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که چین سیاستی عمل‌گرایانه مبتنی بر الزامات توسعه در جهت افزایش منابع اقتصادی بخش‌های داخلی خود در این حوزه در پیش گرفته است، و پیوندی وثیق بین سیاست خارجی و عوامل و اهداف اقتصادی چین در این منطقه شکل گرفته است و هم‌چنان که نفوذ سیاسی پکن در جهت نیل به ضرورت‌های توسعه اقتصاد داخلی بکار گرفته شده است افزایش منابع اقتصادی نیز به تقویت سیاسی چین انجامیده است و چین گسترش بیرونی را به شیوه‌ای پیش‌برده است که هزینه‌های سنگینی بر جامعه داخلی تحمیل کند بلکه بالعکس گسترش بیرونی به در خدمت منافع اقتصادی جامعه داخلی است.

واژگان کلیدی: چین، آسیای میانه، ژئواکونومی، نفوذ، تجارت، انرژی

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران

* ansarimind@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و نهم، صص ۹۷-۱۲۴



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

سوم، شماره پیاپی

بیست و نهم

پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

آسیای میانه پس از فروپاشی شوروی و به استقلال رسیدن پنج دولت قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان به عنوان یک زیرسیستم فرعی یا منطقه پدیدار شده است که پویاها و روندهای اقتصادی و امنیتی آن متأثر از بازیگران برون منطقه‌ای درگیر قرار گرفته است. در آغاز روسیه به عنوان وارث مزیت‌های اتحاد جماهیر شوروی در حوزه آسیای میانه تأثیر گذارترین بازیگر بیرونی در معادلات منطقه‌ای و روندهای اقتصادی آسیای میانه بود، در واقع گسترش امپراتوری روسیه به آسیای میانه به قرن نوزدهم باز می‌گردد، که روسیه تزاری در پی توسعه طلبی ارضی در جنوب قلمرو خود را تا آسیای میانه گسترش داد و از قرن نوزدهم روسیه تزاری فرماندهی ترکستان را در تاشکند ایجاد کرد که بخش‌های وسیعی از فتوحات در آسیای میانه را کنترل و اداره می‌کرد، و دیگر بخش‌های این حوزه که شامل امیرنشین‌های بخارا و خانات خیوه می‌شد بصورت خود مختار اما تحت نفوذ روسیه اداره می‌شدند، اما به طور مشخص پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، و در سال ۱۹۲۰، بلشویک‌ها امیرنشین‌ها و حکام محلی این مناطق را شکست داده و حاکمیت شوروی را در سراسر مرزهای آسیای میانه گسترش دادند. در ادامه آن در طول دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، شوروی چندین بار تقسیمات اداری را در این حوزه تغییر داد و در نهایت تقسیمات سال ۱۹۳۶ به عنوان خطوط مرزی ثابتی شناسایی شد که بعدها مرزهای بین‌المللی پنج دولت به استقلال رسیده منطقه را تشکیل دادند. بنابراین تا پیش از فروپاشی شوروی، مناسبات چین با حوزه آسیای میانه به عنوان بخشی از قلمرو تحت حاکمیت شوروی بطور مطلق متأثر از محاسبات و مناسبات پکن و مسکو بود، پس از فروپاشی شوروی، چین با فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی در حوزه آسیای میانه مواجه شده است و سازمان همکاری شانگهای که به ابتکار چین در سال ۲۰۰۱، با عضویت روسیه و چهار دولت ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و تاجیکستان تأسیس شد به طور نمادین سمبل نقش چین در آسیای میانه شناخته شده است. که پرسش‌هایی را در خصوص نقش و سیاست چین در منطقه آسیای میانه برجسته کرده است، در این راستا این مقاله به محرک‌های سیاست چین در حوزه آسیای میانه متمرکز است و این سؤال مطرح می‌کند که خط مشی‌ها و حضور

چین در حوزه آسیای میانه از چه منطقی تبعیت می‌کند؟ و در پاسخ این مقاله به بررسی این فرضیه می‌پردازد که خط مشی‌ها و حضور چین در منطقه آسیای میانه از منطق ژئواکونومیکی تبعیت می‌کند و چین بر اساس الزامات توسعه اقتصادی داخلی سیاست‌های خود را در تعامل با کشورهای آسیای میانه تعریف نموده است. بنابراین ضرورت دارد که در ادامه نخست به بررسی ژئواکونومی از دیدگاه نظری پرداخته شود و در ادامه برجسته شدن جایگاه اقتصاد و الزامات توسعه اقتصادی داخلی در سیاست خارجی چین را بررسی کرده و سپس به گسترش اقتصادی چین در آسیای میانه می‌پردازیم.

۹۹

چارچوب مفهومی؛ ژئواکونومی

به طور کلی در حوزه روابط بین‌الملل، دو سنت واقع‌گرایی و لیبرالیستی دیدگاه‌هایی متمایز در خصوص موجودیت‌ها یا بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی و اهداف و ماهیت روابط بین‌المللی وجود دارد. واقع‌گرایی بیش از همکاری بر جنبه‌های تعارض آمیز روابط دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی تمرکز دارد. در حالیکه لیبرالیسم به طور کلی به جنبه‌های همکاری جویانه و امکانات پیش‌برد همکاری‌های بیشتر بین‌المللی معطوف است. بر این اساس واقع‌گرایی و لیبرالیسم به طور کلی در خصوص سلسله مراتب اهداف دولت‌ها در عرصه خارجی نیز دیدگاه‌های متمایز دارند، این گونه که لیبرال‌ها که بر خلاف واقع‌گرایان به تحول در ماهیت روابط بین‌المللی و ترقی و پیشرفت در آن خوشبین هستند بر این باورند که برخلاف گذشته‌ها اهداف نظامی در صدر سلسله مراتب سیاست خارجی دولت‌ها جای ندارد، بلکه اهداف اقتصادی جایگاه مهمی در سیاست خارجی دولت‌ها کسب کرده است (Cohen, 2008: 6-7).

در واقع امر نیز در پی رشد بازار جهانی بویژه پس از انقلاب صنعتی و گسترش اقتصاد بازار محیط بین‌المللی متأثر از رشد بازار جهانی و ایجاد چالش‌ها و فرصت‌هایی جدید برای بازیگران دولتی، اهمیت اقتصاد و اهداف اقتصادی در سیاست خارجی دولت‌ها افزایش یافته است. به عبارتی گسترش بازار جهانی سبب شده است که دولت‌ها شیوه جدیدی برای افزایش منافع و قدرت و گسترش دستاوردهایشان کسب کنند، اگر



در گذشته فتح قلمروهای سرزمینی و توسعه طلبی ارضی سبب افزایش منابع ثروت و قدرت امپراتوری‌ها می‌شد، در عصر مدرن دولت می‌توانند در نتیجه کارکرد بازار بین‌المللی منابع ثروت و قدرتشان را در بازارها جستجو کنند و به جای تمرکز بر توسعه طلبی ارضی در صدد گسترش اقتصادی و تلاش برای نفوذ بر بازار جهانی باشند (Gilpin, 1981: 68).

در عرصه نظری از اوایل دهه ۱۹۹۰، سعی شده است که اهمیت اقتصاد و عوامل اقتصادی در تعیین سیاست دولت‌ها با مفهوم ژئواکونومی تعریف و توصیف شود. در واقع در محیط عینی، تحولات چشمگیر اقتصادی غالباً پیامدهای چشمگیر ژئوپولیتیکی و سیاسی امنیتی به دنبال داشته است، ژئواکونومی به بررسی پیامدهای سیاسی امنیتی و ژئوپولیتیکی عوامل و تحولات اقتصادی متمرکز است، هم‌چنین از این چشم انداز پیامدهای عوامل و تحولات سیاسی امنیتی و ژئوپولیتیکی در حوزه اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر، ژئواکونومی به پی‌گیری اهداف دولت‌ها در عصری می‌پردازد که در اثر کارکرد بازار جهانی، اهمیت اقتصاد در سیاست خارجی دولت‌ها جایگاه برجسته‌ای یافته است و بنابراین ژئواکونومی از منطق ژئوپولیتیک اما در شرایط محیطی متمایزی پیروی می‌کند (Blackwill & Harris, 2016:54).

از این منظر جنگ و بازرگانی دو ابزار مختلف هستند اما در مناسبات دولت‌ها در نهایت امر هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند و آن حفاظت ملی است. در تعریف ژئواکونومی برخی از محققان از آن برای اطلاق به کاربرد قدرت نظامی و ژئوپولیتیکی در جهت نیل به اهداف اقتصادی استفاده کرده‌اند، برخی نیز تمرکز بر تجارت و تولید صنعتی را مصادیق مفهوم ژئواکونومی ذکر کرده‌اند. به طور کلی پس از پایان جنگ سرد غالباً از مفهوم ژئواکونومی برای توضیح این مسأله استفاده شده است که اهداف دولت‌ها از اولویت‌های نظامی گرایانه به اولویت‌های اقتصادی دگرگون شده است (Herf, 1991: 86).

اما ژئواکونومی به تأثیرات دوسویه عوامل و تحولات اقتصادی و عوامل و تحولات نظامی امنیتی و ژئوپولیتیکی می‌پردازد. در مصادیق نیز در عصر مدرن تحولات عظیم اقتصادی همواره دارای پیامدها و آثار شگرف ژئوپولیتیکی و سیاسی نظامی بوده است.

برای نمونه، سیاست خارجی ایالات متحده در طول ۱۵۰ سال اولیه از یک منطق اقتصادی تبعیت کرده است که رفته رفته افزایش شگرف ثروت ملی ایالات متحده به ظهور این دولت به مثابه یک ابرقدرت جهانی منجر شده است و از آن پس توان نظامی و سیاسی این دولت همچنان که تا پیش از آن عمیقاً در نتیجه بالندگی اقتصادی رشد یافته بود، در جهت رشد و افزایش بیشتر ثروت ملی ایالات متحده بکار گرفته شده است. در مقایسه با آن سقوط شوروی و فروپاشی بلوک شرق، به عنوان یک تحول شگرف ژئوپولیتیکی در اواخر دهه ۱۹۸۰، قویاً متأثر از ضعف اقتصادی شوروی رقم خورده است (Blackwill and Harris, 2016: 123).

۱۰۱

براین اساس ژئواکونومی تاثیرات اقتصاد بر سیاست‌های دولت‌ها و سیاست‌های دولت‌ها برای کسب و افزایش منابع را مورد توجه قرار می‌دهد. در عرصه عمل قدرت‌های نوظهور نیز بویژه پس از پایان جنگ سرد، سیاست خارجی را به خدمت توسعه اقتصادی داخلی گرفته‌اند، و رشد این قدرت‌ها نه تنها به هزینه منابع اقتصادی جامعه داخلی نیست بلکه در جهت افزایش ثروت و رفاه جامعه داخلی و افزایش منابع کشور است. در واقع سیاست خارجی این دولت‌ها در جهت افزایش منابع اقتصادی داخلی و تقویت اجتماعی است. از طرفی بهره‌مندی از اقتصاد قوی داخلی از ملزومات اصلی هر کشوری برای طرح قدرت در مقیاس فرامنطقه‌ای است (Herf, 1991: 27). در همین راستا چین نیز به مثابه یک قدرت نوظهور به ابزارهای اقتصادی متوسل شده است و سیاست خارجی این دولت از ۱۹۷۸، برای افزایش منابع اقتصادی و ثروت ملی بکار گرفته شده است و همانگونه که از سیاست خارجی و مزیت‌های ژئوپولیتیکی برای ارتقاء ثروت و رفاه داخلی بهره می‌گیرد، از ثروت و قابلیت‌های اقتصادی نیز برای ارتقاء و افزایش مزیت‌ها و توان سیاسی، نظامی و ژئوپولیتیکی استفاده می‌کند. به عبارتی مسیر ظهور موفق قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ مدرن نیز از رشد نسبتاً بلندمدت اقتصادی گذشته است و دولت‌هایی که رشد اقتصادی چشمگیری نداشته اما با این وجود در صدد گسترش شگرف نفوذ خارجی بوده‌اند، در نهایت نفوذ خارجی‌شان نه تنها به افزایش منابع داخلی منجر نشده است بلکه سبب تحمیل هزینه‌های سنگینی بر جامعه داخلی شده و در بلند مدت متحمل خسارت‌های ژئوپولیتیکی شده‌اند. بر این اساس در ادامه به



دگرگونی سیاست خارجی چین و برجسته شدن اهداف اقتصادی در سیاست خارجی این قدرت نوظهور می‌پردازیم. سپس نفوذ ژئواکونومیکی این دولت را در آسیای میانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف توسعه اقتصادی و بازتعریف سیاست خارجی چین

سیاست خارجی چین از ۱۹۷۸، ذیل رهبری دنگ شیائوپینگ دگرگون شده است، در واقع چین یک پارادایم شیفت را از سیاست‌های سوسیالیستی دوره مائو به سیاست‌های مبتنی بر عمل‌گرایی تجربه کرده است. دنگ شیائوپینگ که در ۱۹۷۸ به رهبری جمهوری خلق چین رسید نفوذی کلیدی بر سیاست‌های داخلی و خارجی کشور داشت، گرچه باورها و سیاست‌های دنگ با چالش‌های مائوئیست‌های رادیکال مواجهه می‌شد اما در نهایت تقدیر چین را از کشوری فقیر و توسعه نیافته به اقتصادی بالنده و هژمونی نوظهور تغییر داد. دنگ شیائوپینگ، پس از رسیدن به قدرت، توسعه اقتصادی داخلی را در مرکز سیاست چین قرار داد و ارتقاء استانداردهای زندگی خلق چین را محک ارزیابی صحت و سقم سیاست‌های داخلی و خارجی کشور اعلام کرد. از آن هنگام پکن بر ارتقاء سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی شهروندانش متمرکز شده است و بر همین اساس سیاست خارجی کشور نیز بر پایه الزامات توسعه اقتصادی داخلی بازتعریف کرده است و یک بازآرایی در اصول راهنمای سیاست خارجی چین انجام شده است (تقی زاده انصاری و بهرامی مقدم، ۱۳۹۶: ۶۳-۵۷).

بر این مبنا چینی‌ها به تدریج سیاست خارجی خود را جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی طراحی کردند. به تدریج چهره بین‌المللی چین، از یک بازیگر امنیتی و مخل نظم موجود، به یک بازیگر اقتصادی - امنیتی و معترض به نظم موجود بین‌المللی، اما معتقد به الزامات آن تغییر یافت. چینی‌ها به درستی معتقد بودند که ثبات در محیط بین‌المللی و پیرامونی، زمینه‌ساز اصلی دستیابی به توسعه اقتصادی و علمی آن‌ها خواهد بود. آن‌ها با اتخاذ «دیپلماسی بی‌سرو صدا» از مناقشات امنیتی بین‌المللی و منطقه‌ای، تا جایی که به منافع حیاتی چین مربوط نمی‌شد، دوری گزیدند؛ همگام با این راهبرد، اقتصاد را محور سیاست خارجی خود قرار دادند و فعالانه به جذب منابع بین‌المللی

(سرمایه و فناوری) و نیز بازاریابی محصولات خود پرداختند. جهت جذب بیشتر منابع بین‌المللی، بهبود مناسبات با کانون‌های اصلی ثروت و قدرت در عرصه بین‌المللی لازم بود. برای دستیابی به این هدف، چینی‌ها به سرعت مناسبات خود را با قطب‌های اصلی ثروت و قدرت، یعنی ایالات متحده، ژاپن و اروپا بهبود بخشیدند تا زمینه را برای سرمایه‌گذاری خارجی، که عمدتاً باید از این کشورها تأمین می‌شد، فراهم آورند. در مرحله بعد، با حضور جدی در نهادهای بین‌المللی، به‌خصوص نهادهای پولی و مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، آهنگ جذب منابع بین‌المللی لازم برای توسعه اقتصادی را سرعت بخشیدند (شریعتی نیا، ۱۳۸۸).

بر این اساس چین در طول چهار دهه گذشته در صدد بوده است که الزامات توسعه داخلی را در حوزه سیاست خارجی به اجرا بگذارد که در نتیجه آن سیاست خارجی به خدمت توسعه اقتصادی داخلی درآمده است و چین سعی کرده است از مزیت‌های ژئوپولیتیکی و سیاسی خود برای افزایش منابع درونی و بالندگی اجتماعی داخلی استفاده نماید. به عبارتی پکن سعی کرد که محدودیت‌های سیاسی و امنیتی محیط بیرونی را که موانعی برای رشد اقتصاد داخلی چین محسوب می‌شدند بکاهد و در این زمینه گشایشی در فضای منطقه‌ای و ژئوپولیتیکی چین ایجاد شود که چین قادر شود تا ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اقتصادی خود را فعال نماید (Kapur and Suri, 2002: 175).

در همین راستا دنگ شیائوپینگ بر این باور بود که چین می‌بایست نقشی بی‌رنگ در امور بین‌المللی داشته باشد، این باور بر این منطق راهبردی مبتنی بود که بطور طبیعی رشد چین سبب افزایش ترس و در نتیجه مقابله جویی همسایگان می‌شود که متعاقباً محدودیت‌های بیرونی را برای افزایش قدرت چین افزایش می‌دهد و برای غلبه بر چنین محدودیت‌هایی بود که در ادامه آن، پکن مفهوم توسعه مسالمت آمیز را مطرح کرد. در عبارتی تاریخی در سال ۱۹۸۰، دنگ شائو پینگ مقرر کرد که چین به نیم قرن صلح نیاز دارد تا مدام رشد و توسعه را تجربه کند. سیاست خارجی این دولت تابعی از نظام داخلی است و به عنوان یک متغیر مستقل تلقی نمی‌شود و در طول چهار دهه گذشته سیاست خارجی پکن به اهرمی برای افزایش ثروت ملی تبدیل شده است و رهبران این کشور قدرت ملی را نه در وسعت سرزمین بلکه در افزایش قدرت از طریق ارتقاء تولید

ناخالص داخلی و قدرت صادرات محاسبه می‌شود (Sharshenova and Crawford, 2017: 458).

طرح مفهوم رشد صلح آمیز و سپس مفهوم توسعه مسالمت آمیز در سیاست خارجی چین نشانه‌هایی عیان از تحول رویکرد سیاست خارجی این کشور از رویکردی بشدت امنیتی ایدئولوژیکی به رویکردی اقتصادی است. در واقع پکن تحول روندهای بین‌المللی را درک کرده و بدین باور رسیده است که با توجه به افزایش اهمیت اقتصاد در مناسبات قدرت و امنیت می‌بایست بر افزایش منابع اقتصادی کشور با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و فرصت‌های بیرونی متمرکز شود و از این طریق بطور همزمان رفاه اجتماعی را ارتقا بخشد و ثروت و قدرت ملی و در نتیجه امنیت ملی را نیز تقویت نماید (Scobell, 2014: 66).

در واقع آنچه که از آن با عنوان ظهور هژمونی چین یاد می‌شود حاصل و پیامد ژئوپولیتیک و سیاسی نظامی رشد چشمگیر اقتصادی این دولت در طول چهار دهه گذشته است که خود قویاً از یک پارادایم شیفت منتج گردیده است. نخبگان چین با اشراف به تحولات ناشی از گسترش بازار جهانی، اولویت سیاستگذاری خود را بر ارتقای قدرت اقتصادی به‌عنوان محور قدرت ملی و افزایش رفاه اجتماعی قرار داده‌اند. بر این مبنا و در راستای استفاده از تمامی ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی، سیاست خارجی چین در چهار دهه گذشته نقشی کلیدی در ایجاد محیطی مناسب برای ارتقای جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل ایفا کرده است. نتیجه این امر توجه به دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یک رویکرد اقتصادمحور به سیاست خارجی و به تبع آن توجه به الزامات رفتاری آن در حوزه‌های مختلف مورد توجه پکن واقع شده است. بنابراین دسترسی به بازارهای بیرونی، جذب سرمایه خارجی و در ادامه سرمایه‌گذاری خارجی، دسترسی به تکنولوژی‌های پیشرفته، دسترسی به منابع معدنی نفتی و غیر نفتی، به مؤلفه‌هایی برجسته در سیاست خارجی چین تبدیل شده است و به طور کلی سیاست خارجی در خدمت توسعه اقتصادی داخلی کشور قرار گرفته است و از طرفی افزایش منابع اقتصادی سبب تقویت سیاست خارجی و توان نظامی و نفوذ بیرونی چین در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای در گستره وسیع آسیا و فراتر از آن شده است (تقی زاده انصاری و بهرامی

مقدم، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۶). که در ادامه به بررسی گسترش اقتصادی چین به حوزه آسیای میانه می‌پردازیم.

گسترش اقتصادی چین در حوزه آسیای میانه

الزامات اقتصادی و نقش عمل‌گرایانه چین در سازمان همکاری شانگهای

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پنج دولت ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان در حوزه آسیای میانه به استقلال رسیدند و پایان رقابت‌های ژئوپولیتیکی دو ابرقدرت عصر جنگ سرد و سقوط نظام‌های کمونیستی در اروپای شرقی، که خود متأثر از عوامل اقتصادی در شوروی و اروپای شرقی نیز بود، پیامدهای شگرفی در محیط بین‌المللی به دنبال داشت، از جمله این تحولات استقلال دولت‌های آسیای میانه و مساعدتر شدن محیط بین‌المللی برای پی‌گیری اهداف مبتنی بر ضرورت‌های توسعه اقتصادی چین بود. بدین ترتیب سه همسایه بلافصل جدید جمهوری قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با مرزهایی مشترک به طول بیش از ۲۸۰۰ کیلومتر در حوزه آسیای میانه برای چین پدیدار شد. در پی این تحول از اوایل دهه ۱۹۹۰، پکن در جهت تمرکز بر رشد و توسعه اقتصادی داخلی و ضرورت پیرامون امنیتی صلح آمیز در حوزه آسیای میانه، در صدد حل و فصل اختلافات مرزی کهنه با این همسایگان جدید برآمد، در واقع چین در درجه اول بر حل و فصل اختلافات مرزی با سه دولت تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان و روسیه برآمد و در این راستا ابتکار گروه شانگهای را مطرح کرد (Wan, 2012: 51) و پس از فیصله اختلافات مرزی، پکن به همکاری‌های امنیتی و سیاسی با اعضای گروه شانگهای در مبارزه با مسأله مشترک اسلام‌گرایان افراطی که از منطقه خود مختار سین‌کیانگ تا آسیای میانه پیوندهای فزاینده‌ای ایجاد کرده بودند روی آورد و در ادامه تأسیس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۱ با افزوده شدن ازبکستان به گروه شانگهای - ۵، با نقش محوری چین بیانگر توجه پکن به معادلات کلان‌تر قدرت و نفوذ و ثبات سیاسی و اقتصادی آسیای میانه بود.

در آغاز گرچه دیدگاه‌های در خصوص نقش سازمان همکاری شانگهای در جهت مقابله جویی‌های استراتژیک در برابر نفوذ فزاینده ایالات متحده در حوزه آسیای میانه و

فرا تر از آن تلاش برای نیل به جهان چند قطبی مطرح می‌شد، اما چین مبتنی بر عمل‌گرایی بیش از آن بر ضرورت‌های فوری تر امنیتی در آسیای میانه متمرکز شد، این ضرورت‌ها در اسناد سازمان همکاری شانگهای، مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی اسلامی ذکر شده است، بر این اساس چین در ادامه سیاست‌های رفورم اقتصادی و بازگشایی درب‌ها از ۱۹۷۸، در حوزه آسیای میانه نیز سیاست‌هایی را دنبال کرده است که در جهت تحقق الزامات توسعه اقتصادی داخلی واقع شده‌اند. در این راستا همکاری‌های چین و دیگر اعضای گروه شانگهای و در ادامه سازمان همکاری شانگهای در جهت امن و با ثبات نمودن محیط پیرامونی در این حوزه ژئوپولیتیکی بوده است که چین بتواند توسعه داخلی را پیش ببرد، بنابراین نقش چین در پیش برد سازمان همکاری شانگهای نقشی عملگرایانه در جهت الزامات توسعه اقتصادی داخلی بوده است و پکن در صدد تحقق رقیبی استراتژیک برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو نبوده است هر چند ممکن است برخی از دیگر بازیگران منطقه‌ای تمایل داشته باشند که سازمان همکاری شانگهای چنین نقش و مسئولیت‌هایی برای خود تعریف نماید (Zaha, 2007: 15).

بنابراین سازمان همکاری شانگهای در درجه اول بر پیشبرد پیش شرط‌های سیاسی و امنیتی گسترش حضور اقتصادی چین در آسیای میانه متمرکز بوده است، این پیش شرط‌ها شامل خاتمه دادن به منازعات مرزی و مقابله با چالش‌های امنیتی ناشی از رشد افراط‌گرایی اسلامی و جدایی طلبی سرزمینی و قومی فرقه‌ای در آسیای میانه بوده است و اگرچه سازمان همکاری شانگهای در اسناد اولیه تمرکزی بر همکاری‌های گسترده اقتصادی ندارد اما با توجه به تحولات درونی اقتصادی چین، و الزامات نوین توسعه اقتصادی چین سازمان همکاری شانگهای در جهت اهداف ژئواکونومیکی مسئولیت‌های بیشتر و فزاینده اقتصادی را تعریف خواهد کرد که این نهاد منطقه‌ای را بیش از این از تعریف نقش‌های مقابله جویانه نظامی و امنیتی در مواجهه با ناتو دور کرده و به همکاری‌ها و نیز رقابت‌های عمل‌گرایانه اقتصادی سوق خواهد داد. در این راستا دبیرکل سازمان همکاری شانگهای در دومین کنفرانس همکاری‌های اقتصادی و همگرایی در آسیا و اقیانوسیه در مقر «کمسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه»

در پاییز ۲۰۱۷ در بانکوک، اولویت‌های جدید سازمان همکاری شانگهای را تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی اعلام کرد و بیان داشت که تمرکز بر توسعه زیرساخت‌ها، ثبات مالی، رشد اقتصادی، گسترش زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات، همکاری در بخش‌های انرژی و دیگر زمینه‌های اقتصادی در دستور کار سازمان همکاری شانگهای قرار خواهد گرفت (Leveret, 2017: 130).

نفوذ در حوزه منابع معدنی نفت و گاز طبیعی

۱۰۷

توسعه اقتصادی شتابان چین طی چهار دهه گذشته موجب افزایش چشمگیر تقاضا برای منابع معدنی نفتی و غیر نفتی شده است در این راستا تقاضای چین برای واردات منابع انرژی به ویژه نفت و گاز از آسیای میانه رشد کرده است، به طور کلی در پی رشد چشمگیر اقتصادی از سال ۱۹۹۳ چین به یک کشور مهم واردکننده انرژی تبدیل شده است. با توجه به این نیاز و مجاورت چین با آسیای مرکزی این کشور به عنوان یکی از بازارهای این حوزه محسوب می‌شود. مؤسسات مختلف برآوردهای متفاوتی از منابع نفت و گاز آسیای مرکزی به دست داده‌اند. برخی برآوردها نشان می‌دهد که آسیای مرکزی در سال‌های آتی خلیج فارس دوم انرژی خواهد بود اما در این بین برآوردهای دیگر حکایت از اغراق آمیز بودن تخمین منابع انرژی این منطقه در ابتدای استقلال از شوروی دارد و بیان می‌دارد که این منابع بسیار کمتر از تخمین‌های اولیه است موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن و آژانس بین‌المللی انرژی، کل منابع قابل برداشت نفت آسیای مرکزی را ۱۷ تا ۳۷ میلیارد بشکه تخمین می‌زنند که این رقم یک و نیم تا سه و نیم درصد از ذخایر شناخته شده نفتی جهان را شامل می‌شود. این مؤسسات ذخایر گازی اثبات شده آسیای مرکزی را نیز بین ۶/۶ تا ۹ تریلیون مترمکعب یعنی ۵/۵ درصد و ذخایر اثبات نشده را تا ۶۰ تریلیون مترمکعب یعنی ۳۷ درصد از کل ذخایر گازی جهان تخمین زده‌اند (Morck, and Yeung, 2016: 49).

سازمان اطلاعات مرکزی امریکا با تفکیک منابع انرژی این کشورها برآوردهای مجزایی به دست می‌دهد. طبق این اطلاعات، ازبکستان در بین کشورهای دنیا با ۵۹۴ میلیون بشکه ذخیره اثبات شده نفت رده چهل و هفتم را به خود اختصاص داده است و



با ذخیره ۱ تریلیون و ۸۴۱ میلیارد مترمکعب گاز در رده نوزدهم جهان قرار دارد. تاجیکستان منابع انرژی قابل توجهی ندارد و طبق آخرین برآورد در سال ۲۰۱۳ با ۱۲ میلیون بشکه ذخیره اثبات شده نفت در رده هشتاد و چهارم جهان جای گرفته است و همچنین با ۵ میلیارد و ۶۶۳ میلیون متر مکعب ذخایر گازی نودمین کشور جهان محسوب شده است. بر اساس آمار این سازمان، ترکمنستان با ششصد میلیون بشکه ذخیره اثبات شده نفت و ۲۴ تریلیون و ۳۰۰ میلیارد مترمکعب ذخیره گاز به ترتیب در جهان در رده چهل و پنجم و چهارم قرار گرفته است ذخایر نفت اثبات شده قزاقستان را ژورنال نفت و گاز در سال ۲۰۱۲، ۳۰ میلیارد بشکه برآورد کرده است. ذخایر نفتی عمده این کشور در بخش غربی کشور واقع شده است که ۵ میدان ساحلی بزرگ (تنگیز، کاراچاگاناک، آقتوبه، مانگیستو و یوزن) در آنجا قرار دارند (Hu, 2014: 601).

این میداین ساحلی حدود نیمی از ذخایر اثبات شده فعلی را دربر دارد، در حالی که برآورد می‌شود میداین نفتی فراساحلی کاشاگان و کورمانگزی در دریای خزر واجد حداقل ۱۴ میلیارد بشکه نفت باشند که حدود ۹ میلیارد بشکه از آن در میدان کاشاگان وجود دارد قزاقستان بزرگ‌ترین منابع نفتی را در آسیای میانه دارد و در سال ۲۰۱۷ به عنوان بزرگ‌ترین صادر کننده نفت در آسیای میانه روزانه حدود یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار بشکه نفت صادر کرده است. قزاقستان همچنین با ۵ میلیارد و ۶۶۳ میلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در رده هشتاد و نهم جهان جای گرفته است. ذخایر اثبات شده نفت قزاقستان ۳۰ میلیارد بشکه است که آن را در جایگاه یازدهمین کشور جهان قرار می‌دهد و همچنین دارای ۲ تریلیون و ۴۰۷ میلیارد متر مکعب ذخایر گازی است که از این نظر چهاردهمین کشور دنیا محسوب می‌شود. بر این اصل برنامه‌های وسیعی برای پیوستن چین به این حوزه وجود دارد که ساخت خط لوله‌ای از شرق قزاقستان تا منطقه سین‌کیانگ در غرب چین از جمله همین موارد است. این کشور دومین مصرف‌کننده نفت و سومین وارد کننده نفت می‌باشد. مصرف روزانه چین بر اساس آمارهای سال ۲۰۱۰، ۸۶۲۷ هزار بشکه بوده است. در همین سال ۳۷۹۰ هزار بشکه در روز تولید داشته است و ۴۸۳۷ هزار بشکه در روز نیز نفت وارد کرده است (Mogilevskii, 2012: 344).

رشد شتابان اقتصادی چین که از ۱۹۷۸ الی ۲۰۱۵ به طور متوسط سالیانه ۱۰ درصد بوده است تقاضای چین را برای واردات انرژی افزایش داده است. از طرفی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های استخراج و صادرات منابع معدنی نفتی در آسیای میانه هنوز در بهترین حالت در حال توسعه شناخته می‌شود، که فرصت‌هایی برای نفوذ بیشتر چین در بخش‌های نفت و گاز این حوزه فراهم کرده است. در سال ۲۰۱۳، کشورهای این منطقه مجموعاً ۱۱ میلیون تن نفت خام و ۲۷,۷ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی و ۳۴,۵ میلیون تن مشتقات نفت طبیعی از طریق خطوط انتقال گاز و نفت به چین صادر کرده‌اند. اگرچه رشد اقتصادی چین در طول چند سال گذشته نسبتاً کاهش یافته است و انتظار می‌رود در طول چندین سال پیش رو نیز با آنچه که پکن نرخ رشد طبیعی می‌خواند که رقمی کمتر از ۷ درصد است تداوم یابد، اما تقاضای چین برای مشارکت در بخش‌های انرژی در آسیای میانه رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است (Pomfret, 2014: 116).

این تقاضای فزاینده ناشی از چندین عامل مهم است، نخست این که چین در مجموع از ۱۹۹۳ به وارد کننده نفت خام تبدیل شده است و رشد بخش‌های اقتصادی چین نیاز به واردات نفت و گاز را افزایش داده است و کاهش نسبی نرخ رشد اقتصادی نیز به معنای ضرورت واردات نفت و گاز طبیعی هر چند با نرخ رشد کمتری است. از طرفی در طول چهار دهه گذشته سیاست‌های توسعه اقتصادی چین بیش از نیمه غربی کشور بر سواحل شرقی و جنوبی و قلب سرزمین چین متمرکز بوده است که بالغ بر ۹۰ درصد جمعیت کشور را نیز پوشش داده است که در ادامه آن چین استراتژی مدرنیزاسیون نیمه غربی کشور را مطرح کرده و در دستور کار قرار داده است که بر اساس این استراتژی پکن بر توسعه استان‌ها و مناطق خودمختاری متمرکز شده است که در نیمه غربی کشور قرار دارند، در نتیجه این استراتژی سین کیانگ در مجاورت مرزهای آسیای میانه در طول چند سال اخیر یکی از بالاترین نرخ رشد‌های اقتصادی را در داخل کشور داشته است (Li, 2016: 18).

در پی آن مجاورت جغرافیایی و دسترسی آسان تر گسترش واردات و تأمین نیازهای منابع معدنی نفتی و غیر نفتی مصرفی در صنایع و بخش‌های اقتصادی سین کیانگ و دیگر مناطق و استان‌های همجوار از آسیای میانه مقرون به صرفه تر کرده است. هم

چنین چین در صدد است که از نیاز به واردات و صادرات از مسیر دریایی تنگه مالاکا که تحت نفوذ نظامی ایالات متحده است کاسته و مسیرهای متنوع تری را برای صادرات و واردات و دسترسی به منابع جستجو کند. در نتیجه رشد بازارهای داخلی در چین، جهت صادرات نفت و گاز آسیای میانه به شرق گسترش می‌یابد. این در حالی است که تا اوایل قرن جدید روسیه سلطه انحصاری در انتقال منابع نفت و گاز منطقه داشت و مقصد این منابع به طور کلی بازارهای غربی بود. توزیع جغرافیای منابع نفت و گاز طبیعی در کشورهای آسیای میانه این گونه است که در حوزه غربی در قزاقستان، ترکمنستان، و ازبکستان متمرکز شده است، به طوریکه به ترتیب ۹۵,۷ درصد و ۹۹,۳ درصد ذخایر نفت و گاز در این حوزه‌ها واقع شده است و کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان در شرق منطقه آسیای میانه از لحاظ منابع نفت و گاز فقیر محسوب می‌شوند (Metaxas and Kechagina, 2016: 68).

منابع نفتی در این حوزه‌ها در نیمه شمالی و منابع گاز نیز به طور غالب در نیمه جنوبی متمرکز شده است. قزاقستان در شمال منطقه مثالی در این زمینه است. در حوزه آسیای مرکزی تا سال ۲۰۱۵، ۱۶ حوزه عمده نفتی مورد استخراج قرار گرفته است که عمدتاً در قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان قرار دارند. در بین کشورهای آسیای میانه بزرگ‌ترین منابع گاز طبیعی را ترکمنستان دارد. منابع نفت و گاز آسیای میانه سبب شده است که دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای روسیه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا و بازیگر نوظهور هند، در صدد اغتنام فرصت‌های اقتصادی و غیر اقتصادی بخش‌های انرژی در آسیای میانه برآیند. روسیه به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی کنترلی مؤثر بر بخش‌های استخراج و انتقال نفت و گاز در حوزه آسیای میانه داشت، اما این سلطه با نفوذ دیگر بازیگران به چالش گرفته شده است که در این میان چین به سبب مجاورت و رقابت پذیری اقتصادی و بازار رو به رشد مصرف بزرگ‌ترین چالش‌ها را علیه سلطه روسیه مطرح کرده است و در واقع نفوذ روسیه بیش از هر بازیگر دیگری به طور فزاینده‌ای به نفع چین در حوزه انرژی آسیای میانه کاهش یافته است. در این میان روسیه گرچه مخالف گسترش نفوذ چین در منطقه است اما برای مقابله با نفوذ ایالات متحده و غرب به همکاری با چین نیاز دارد از طرفی دیگر ایالات متحده برای

متوازن کردن سلطه روسیه در جستجوی ممانعت از نفوذ چین در آسیای میانه نبوده است علاوه بر این مزیت‌های رقابتی در بخش‌های اقتصادی و مزیت‌های ژئوپولیتیکی نیز نفوذ چین را در آسیای میانه به واقعیتی اجتناب ناپذیر تبدیل کرده است در نتیجه فضای منطقه‌ای و معادلات قدرت و نفوذ در این حوزه به نفع چین رقم خورده است و پکن نفوذ چشمگیر و فزاینده‌ای در حوزه انرژی در آسیای میانه کسب کرده است (Djankov, 2016: 117).

گسترش همکاری چین در حوزه‌های نفت و گاز در آسیای میانه، از اواخر دهه ۱۹۹۰ به طرز ملموسی رو به رشد گذاشت، در سال ۱۹۹۷، سینیپک یک قرار داد ۱۲ ساله در زمینه استخراج و صادرات گاز طبیعی با قزاقستان امضا کرد، در سال ۲۰۰۹، تولید مشتقات نفتی سینیپک در آسیای میانه به بیش از ۳۰ میلیون تن افزایش یافت، که معادل ۴۴ درصد از تولید مشتقات نفت خام چین در خارج از کشور بود، چین سپس سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی آسیای میانه را از استخراج به سرمایه‌گذاری در ایجاد زیرساخت‌های خطوط لوله انتقال انرژی به مقصد خاک خود گسترش داد. به طوریکه تا سال ۲۰۱۵، مجموع صادرات و انتقال نفت و گاز از کشورهای آسیای میانه به چین به ۲۰ میلیون تن نفت خام و حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از قزاقستان، ۴۱ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از ترکمنستان، و ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از ازبکستان وارد کرده است. که معادل ۲۰ درصد از کل تولیدات مشابه داخلی چین است. برآورد می‌شود که مجموع صادرات نفت خام و گاز طبیعی در پنج کشور آسیای میانه به چین با رشدی شتابان هم‌چنان تداوم خود را در طول دهه‌های آینده حفظ کند (Farchy, 2016: 9).

بر این اساس پکن خط لوله انتقال نفت قزاقستان به چین را در دستور کار داشته است که تا سال ۲۰۰۶ به بهره‌برداری رسیده است. پکن هم‌چنین خط لوله انتقال گاز طبیعی از ترکمنستان به چین را اجرا کرده است این خط لوله ۱۸۳۳ کیلومتر طول دارد و گاز را از میدین شرقی ترکمنستان و از طریق ازبکستان به غرب چین می‌رساند. بهره‌برداری از این خط لوله در دسامبر سال ۲۰۰۹ آغاز شد و ابتدائاً قرار بود سالیانه بیش از ۱۰۶۰ میلیارد فوت مکعب گاز را از آسیای میانه به چین انتقال دهد. در اواسط

سال ۲۰۱۱ طرح‌هایی جدید برای افزایش انتقال بیشتر گاز طبیعی از طریق این مسیر در دستور کار چین قرار گرفته است. چین علاوه بر آن با ترکمنستان و همسایگان مجاور برای ساخت سه خط لوله دیگر از ترکمنستان به چین به توافق رسیده است که چهارمین خط لوله از ترکمنستان با عبور از قرقیزستان تا پایان سال ۲۰۱۹ به بهره برداری خواهد رسید. این خط لوله انتظار می‌رود که سالانه ۲۵ الی ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی ترکمنستان را به چین انتقال دهد. ترکمنستان بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی را در آسیای میانه دارد ترکمنستان در حال حاضر از لحاظ ذخایر گازی در رتبه ششم جهانی قرار داد گرچه این رتبه دقیق نیست چرا که رتبه بندی کشورها در این زمینه متغیر است اما در مجموع ترکمنستان جزو دارندگان بزرگ‌ترین ذخایر گازی جهان شمرده می‌شود و از لحاظ تولید گاز نیز جزء ۲۰ کشور بزرگ تولیدکننده گاز است. در سال ۲۰۱۲ دارای ۲۶۵ تریلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز بوده است. ذخایر گازی این کشور در سال ۲۰۰۹، ۹۴ تریلیون متر مکعب برآورد شده بود. این کشور چند ۱۰ میدان گازی با ذخایر بیش از ۳,۵ تریلیون متر مکعب در اختیار دارد. این میادین عمدتاً در محدوده آمو دریا در جنوب شرقی این کشور و در قسمت جنوبی دریای خزر واقع شده‌اند. در نتیجه افزایش فعالیت و مشارکت چین در بخش گاز ترکمنستان و خطوط انتقال گاز طبیعی این کشور به چین، چین در سال ۲۰۱۵ مقصد تقریباً ۸۰ درصد از صادرات ترکمنستان بوده است این رقم تنها شش سال پیش از آن در سال ۲۰۰۹، معادل ۱ درصد بوده است و در مقایسه با آن ترکیه دومین مقصد بزرگ صادرات ترکمنستان ۵ درصد از صادرات سالانه این کشور را به خود تخصیص داده است (Sharshenova and Crawford, 2017: 71).

گسترش تجارت و سرمایه گذاری

تجارت و سرمایه گذاری چین در حوزه آسیا میانه گسترش یافته است. در مجموع چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری خارجی برای منطقه آسیای میانه تبدیل شده است. در واقع متأثر از میراث اتحاد جماهیر شوروی، در دوره پس از جنگ سرد، روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری منطقه آسیای میانه بوده است اما این جایگاه را تا سال ۲۰۱۲، به نفع چین

از دست داده است. به طوریکه در سال ۲۰۱۲، ۲۰ درصد از مجموع تجارت خارجی کشورهای منطقه آسیای میانه با چین صورت گرفته است (Li, 2016: 8).

کشور ۲۰۰۲ ۲۰۰۷ ۲۰۱۲

چین ۱۰,۲ ۵,۷

روسیه ۱۸,۲ ۱۹,۳ ۱۵,۷

Source: UN Comtrade and CIA World Factbook

۱۱۳



بررسی گسترش
نفوذ
ژئواکونومیکی
چین در آسیای
مرکزی

همانگونه که از جدول فوق نیز بر می آید سهم و حجم تجارت چین با کشورهای آسیای مرکزی از ۵,۷ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۲۰ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش داشته است. این در حالی است که طی همین دوره سهم روسیه از این میزان از ۱۸,۲ درصد به ۱۵,۷ درصد کاهش یافته است و به نظر می رسد که با پیشبرد پروژه کمربند اقتصادی جاده ابریشم توسط چین در منطقه، این کاهش همچنان نیز ادامه داشته باشد (Pomfret, 2014: 81-85).

آمارهای صندوق بین المللی پول نیز نشان می دهد، در حالی که در سال ۲۰۰۰ کل تجارت چین با هم منطقه آسیای مرکزی تقریباً ۱ میلیارد دلار بوده است این میزان در سال ۲۰۱۰ تقریباً سی برابر افزایش یافته و در سال ۲۰۱۴ نیز به بیش از ۵۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. در تأیید آمارهای گذشته همچنین آمارهای ارائه شده از طرف گمرک سین کیانگ نیز چنین افزایشی را تأیید می کند. آمارها نشان می دهد که حجم کل واردات و صادرات صورت گرفته از این گمرک به آسیای مرکزی از ۲۲,۲۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ به تقریباً ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش داشته است. در سال ۲۰۱۵ صادرات سین کیانگ به قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به ترتیب ۶۲,۳ درصد، ۷۴,۷ درصد و ۷۶,۷ درصد از کل صادرات این منطقه به عنوان دروازه صادرات چین به آسیای مرکزی را تشکیل داده است. حجم تجارت دوجانبه چین با تاجیکستان و سرمایه گذاری پکن در اقتصاد این کشور در حال افزایش است. نیروگاه حرارتی «دوشنبه ۲»، راه آهن «یاوان - وحدت»، پارک علمی - فنی کشاورزی «ختلان» از جمله پروژه های بزرگ

زیربنایی می‌باشند که در تاجیکستان تحقق یافته‌اند. چین در توسعه زیرساخت‌های ازبکستان نیز نقش فعال داشته و از جمله برای ساخت راه آهن برقی «آنگرین - پاپ» که وادی «فرغانه» را با بیشتر مناطق ازبکستان متصل می‌کند، 350 میلیون دلار سرمایه گذاری انجام داد. حضور در پروژه های انرژی کشورهای منطقه از جمله پروژه توسعه میدان نفتی کاشاگان (kashagan) و نوسازی پالایشگاه نفت shymkent قزاقستان و همچنین دیگر کشورهای منطقه نیز از جمله دیگر تلاش‌های چین برای حضور و نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی است که چنین حضور عملاً انحصار شرکت‌های نفتی در حوزه انرژی منطقه را بیش از پیش کاهش داده است. لازم به ذکر است که حجم روابط تجاری قزاقستان با روسیه در شش ماهه اول سال ۲۰۱۵ در مقایسه با دوره مشابه در سال ۲۰۱۴ تقریباً ۲۰ درصد کاهش داشته است (زارع، ۱۳۹۵: ۲).

گسترش همکاری‌های تجاری و بازرگانی به چین اهرم عمل‌های اقتصادی برای اعمال قدرت و نفوذ سیاسی در آسیای میانه داده است. رشد تجارت چین و کشورهای آسیای میانه با نرخ بالاتری در طول دهه گذشته افزایش یافته است. در واقع چین که در سال ۲۰۰۸، موازنه تجاری خود با آسیای میانه را به ۲۵ میلیارد دلار رسانیده بود این رقم با تجارت روسیه و آسیای میانه برابری می‌کرد، که در ادامه آن از سال ۲۰۱۲، چین روسیه را پشت سر گذاشت و به بزرگ‌ترین شریک تجاری خارجی در این منطقه تبدیل شد. این افزایش چشمگیر در درجه اول به افزایش تجارت چین با قزاقستان مربوط است که حدود ۸۰ درصد از تجارت چین در آسیای میانه را به خود اختصاص داده است. ترکمنستان نیز از دسامبر ۲۰۰۹ که اولین خط لوله انتقال گاز عشق آباد به پکن به بهره برداری رسید تجارت روبه رشد چشمگیری با چین داشته است. هم چنین تجارت چین و ازبکستان در سال‌های اخیر رشد قابل ملاحظه ای داشته است، در مورد تاجیکستان نیز این کشور گرچه از لحاظ منابع نفت و گاز فقیر محسوب می‌شود اما سرمایه گذاری‌های شرکت‌های چینی در بخش‌های مختلف اقتصادی آن رو به رشد است، در مورد قرقیزستان نیز این کشور، سالیانه حدود ۹۰ درصد واردات خود را از چین تأمین می‌کند (Zha, 2012).

به طور کلی آسیای میانه از سلطه روسیه خارج شده و با نفوذ بیشتر بازیگران خارجی مواجه است که در این میان نفوذ اقتصادی چین در این حوزه با شتاب بیشتری رشد یافته است. همه دولت‌های آسیای میانه برای تأمین نیازهای داخلی‌شان قویاً به تجارت خارجی وابسته هستند و آنگونه که توضیح داده شد روند غالب تجارت خارجی این دولت‌ها از ۱۹۹۰ به بعد بیانگر کاهش سهم روسیه و روند افزایش نسبی سهم چین بویژه از آغاز قرن جدید است. به طوریکه مطابق آمار و ارقام‌های منتشر شده در سال ۲۰۱۴، چین اولین شریک بزرگ تجاری برای تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان و دومین شریک بزرگ تجاری برای قزاقستان و قرقیزستان بوده است. تجارت و سرمایه‌گذاری چین در منطقه در یک دهه اخیر سیر صعودی به خود گرفته است. منابع عظیم انرژی و معدنی آسیای مرکزی، باعث تحریک چین به عنوان کشوری شد که اشتباهی سیری ناپذیری ای برای سوخت و مواد معدنی دارد و مضاف بر این، موقعیت راهبردی منطقه، مسیرهای تجاری جایگزینی به منظور کاهش وابستگی به سواحل شرقی در اختیار پکن قرار داد. این منطقه همچنین بخش مرکزی ابتکار «یک کمربند، یک جاده» چین به عنوان طرحی برای گسترش روابط تجاری چین و نیز توسعه نفوذ این کشور در گوشه کنار جهان به شمار می‌آید. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، در جریان نشست مجمع ابتکار یک جاده یک کمربند در ۱۴ و ۱۵ می ۲۰۱۷، موافقتنامه‌های کلانی در حوزه زیرساخت‌ها با رهبران سه کشور قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان امضا نمود. پیش از آن در سال ۲۰۱۳، رئیس جمهوری چین در بازدیدهایی رسمی از کشورهای آسیای میانه مجموعاً قراردادهایی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی امضا نموده بود. این حجم از سرمایه‌گذاری، به چین نفوذی چشمگیر در رقابت دیگر سرمایه‌گذاران خارجی در آسیای مرکزی بخشیده است، در مقایسه با آن مجموع سرمایه‌گذاری هند به عنوان رقیب چین در کشورهای آسیای میانه در سال ۲۰۱۳ رقمی بسیار پایین و کمتر از ۱ میلیارد دلار بوده است. در مجموع گسترش سرمایه‌گذاری و بازرگانی چین در آسیای میانه در طول دهه گذشته شتاب قابل ملاحظه‌ای داشته است. به طوریکه حجم تجارت خارجی چین در این منطقه از

رقم ۵۷۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به ۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است (Alvarez, 2015: 161-169).

گسترش نقش چین در توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل

آسیای میانه منطقه‌ای محصور در خشکی است که به دریاهای آزاد دسترسی ندارد، بعلاوه تنگناهای ارتباطی طبیعی این دولت‌ها متأثر از رقابت‌های ژئوپولیتیکی نیز قرار گرفته است، بنابراین به لحاظ جغرافیایی آسیای میانه از مراکز ثقل اقتصادی جهان یعنی آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی دور افتاده است.

علاوه بر این توسعه اقتصادی چین در طول چهار دهه گذشته در درجه اول بر نوار ساحلی در مجاورت مرزهای شرقی و جنوب شرقی کشور متمرکز بوده است، اما طرح استراتژی مدرنیزاسیون نیمه غربی و در مجموع رشد قابلیت‌های اقتصادی چین به این کشور اجازه داده است که دور افتادگی آسیای میانه از مراکز ثقل صنعتی جهان و مجاورت جغرافیایی خود را به مزیتی برای گسترش بیشتر اقتصادی در آسیای میانه تبدیل کند. بر این اساس چین با استفاده از سرمایه‌های اندوخته شده و مزیت‌هایی که در بخش‌های زیرساخت‌های حمل و نقل شامل راه آهن، جاده‌ها، فرودگاه‌ها، ماشین‌آلات صنعتی و خطوط و زیرساخت‌های انتقال انرژی کسب کرده است به طور فزاینده‌ای در حال گسترش مشارکت خود در بخش‌های زیرساخت‌های حمل و نقل بین‌المللی در کشورهای آسیای میانه است.

در واقع ابتکار جاده جدید ابریشم که توسط ریس جمهوری چین در سال ۲۰۱۳ در بازدید از قزاقستان مطرح شد ایده‌ای بود که به استراتژی‌هایی برای گسترش نقش چین در توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل از جمله در حوزه آسیای میانه تکامل یافته است و ساختارهای نهادی برای پیش برد اجرایی پروژه‌های زیرساختی به ابتکار پکن ایجاد شده است، از جمله صندوق جاده ابریشم که با سرمایه اولیه ۴۰ میلیارد دلاری در چین تأسیس شده است و بانک بین‌المللی توسعه زیرساخت آسیا که با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری به طور رسمی در سال ۲۰۱۵ ایجاد شده است و از سال ۲۰۱۶، تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی را در آسیا آغاز کرده است. مگاپروژه جاده جدید ابریشم گرچه در

جهت منافع هژمون نوظهور چین است اما مزیت‌هایی برای کشورهای آسیای میانه نیز خواهد داشت. در واقع آسیای میانه محصور در خشکی است و کشورهای پیرامونی ایران و روسیه تلاش‌هایی برای گسترش مسیرهای ترانزیتی به این منطقه در دستور کار داشته‌اند، اما چین به عنوان رقیبی جدی با توجه به مازاد سرمایه و تجارب و اضافه ظرفیتی که در بخش‌های پیش برد زیرساخت‌های داخلی دارد بازیگری با توان و ظرفیت و قابلیت‌های و منابع مورد نیاز مالی در این زمینه شمرده می‌شود (Kuchins, 2015: 94).

۱۱۷

توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل زمینی از کشورهای آسیای میانه به جهان خارج از ۱۹۹۲، مورد توجه قرار گرفت، در ۱۹۹۲، کمیسیون توسعه اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا پاسیفیک یک پروژه بین‌المللی راه زمینی از منطقه آسیای میانه را مطرح کرد. توسعه زیرساخت حمل و نقل زمینی آسیایی در واقع اولین پروژه بزرگی بود که برای دسترسی کشورهای آسیای میانه به بازارهای دنیای خارج مطرح شد. در این منطقه قزاقستان بزرگ‌ترین کشور محصور در خشکی جهان محسوب می‌شود.

چین نقش موثری در گسترش دسترسی قزاقستان به دنیای خارج دارد. از سال ۲۰۱۳، یک خط راه آهن باری، بندر لیانیانگانگ در چین را به شهر آلماتی در قزاقستان که پایتخت بازرگانی و بزرگ‌ترین شهر این کشور می‌باشد، متصل ساخته است. این خط ریلی که «کریدور شمالی» نامیده می‌شود، از آسیای مرکزی عبور کرده و وارد اروپا می‌شود و از چندین شهر صنعتی این قاره همچون ورشو در لهستان و هامبورگ در آلمان عبور می‌کند و در نهایت به خطوط ریلی لندن متصل می‌شود، این خط ریلی مورد بهره برداری قرار گرفته است و با طولی بیش از ۱۲ هزار کیلومتر و زمانی کمتر از سه هفته بنادر چین را در آب‌های شرقی از طریق خشکی‌ها به لندن متصل می‌کند (Farchy, 2016: 37).

اگرچه بخش ریلی، سهم اندکی از تجارت جهانی چین را به خود اختصاص داده است، اما به هر حال خطوط ریلی می‌تواند جایگزینی برای مسیرهای تجارت دریایی این کشور به شمار آید و مهم تر آنکه خطوط ریلی، زمان جابجایی کالا بخصوص در مسیرهای طولانی را کاهش می‌دهد. با توجه به مزیت‌های خطوط ریلی، پکن برای



احداث دو کریدور موازی که جنوب چین را به آسیای مرکزی متصل می‌کند، برنامه ریزی کرده است. اولین کریدور از شهر قورغاس در مجاورت مرز چین با قزاقستان آغاز شده و تا بندر آق‌تاو (قزاقستان) در دریای خزر و از آنجا، احتمالاً تا قفقاز یا فراتر از آن ادامه پیدا می‌کند. در جنوب چین، مقامات این کشور امیدوارند که گفتگوها با دولت ازبکستان بر سر احداث خط ریلی ۲۷۰ کیلومتری که شهر کاشگر در استان سین گیانگ چین را از مسیر قرقیزستان به شهر صنعتی اندیجان در ازبکستان متصل می‌سازد، دوباره آغاز شود. این خط ریلی بدین صورت طراحی شده تا پیش از اتصال به شبکه ریلی اروپا، امتداد آن از تاجیکستان و خاورمیانه عبور کند (Kuchins, 2015: 45-52).

علاوه بر مزایا و فرصت‌هایی که سیستم خطوط ریلی در اختیار چین قرار می‌دهد، این شانس نیز در اختیار کشورهای منطقه آسیای مرکزی قرار گرفته تا بر موقعیت جغرافیایی خود به عنوان کریدوری مهم میان غرب و شرق، سرمایه‌گذاری کند. اکثر زیرساخت‌های ریلی کنونی منطقه تعلق به زمان اتحاد جماهیر شوروی دارد. این خطوط ریلی - که هزاران کیلومتر آن به دلیل فاصله زیاد میان دو ریل، در هیچ جای دیگر از جهان استفاده نمی‌شود - با هدف تأمین و تضمین منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی مسکو، احداث شده است و اگرچه کشورهای هم‌چون ازبکستان پس از دست‌یابی به استقلال، به ساخت پروژه‌های ریلی خود اقدام نمودند، شبکه‌های ریلی این کشورها حتی در تأمین نیازهای داخلی و منطقه‌ای ناتوان هستند، چه رسد به آنکه تبدیل به گذرگاهی برای جابجایی بار میان اروپا و چین شوند. (ایراس، ۱۳۹۶/۶/۱۷).

این در حالی است که چین از سال ۱۹۹۲ علاوه بر گسترش همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با جمهوری‌های منطقه در زمینه حمل و نقل شروع به سرمایه‌گذاری عظیمی در این منطقه نموده است. چین در سال ۱۹۹۲ راه‌آهن معروف به پل دوم آسیا-اروپا (راه‌آهن ماورا سیبری که پل اول به شمار می‌رود) را از ارومچی به گذرگاه مرزی آن در مرز قزاقستان متصل ساخت و برای اولین بار دسترسی کشورهای آسیای مرکزی را به سواحل اقیانوس آرام متصل نمود و تا اندازه‌ای از معضل ژئوپلیتیکی محصور بودن این کشورها در خشکی کاهش داده است. موقعیت جغرافیایی منطقه آسیای میانه و از طرفی قابلیت‌های رقابتی چین در زمینه توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل به پکن اجازه داده

است که به بخش‌های زیرساختی در آسیای میانه به مثابه فرصت‌هایی مغتنم برای سرمایه‌گذاری و کسب مزیت‌های بیشتر اقتصادی در جهت توسعه داخلی خود و کاستن از مسائلی بنگرد که در پی افزایش مازاد ظرفیت تولیدی و انباشت سرمایه در داخل چین پدیدار شده است. در گذشته آسیای میانه از طریق خط ریلی به طول هزار و پنجاه کیلومتر به مسکو متصل می‌شد، پس از فروپاشی شوروی این خط ریلی به عنوان مسیری ارتباطی برای ترانزیت و دسترسی کشورهای آسیای میانه به روسیه و از آنجا به اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفت، بتدریج چین نقش موثرتری در توسعه راه‌های ارتباطی در آسیای میانه ایفا می‌کند و نه تنها سلطه روسیه را در این زمینه به چالش کشیده است بلکه با توجه به ابتکار جاده جدید ابریشم و مکانیزم‌های سرمایه‌گذاری خارجی و بین‌المللی که به ابتکار پکن برای توسعه زیرساخت‌های آسیایی ایجاد شده است (Li, 2016: 15). چین نفوذی فزاینده و چشمگیر در بخش‌های حمل و نقل بین‌المللی این منطقه محصور کسب می‌کند. براین اساس چین تا سال ۲۰۱۶، چهار پروژه جدید حمل و نقل را در آسیای میانه نهایی کرده و در دستور کار قرار داده است. این پروژه‌ها عبارت‌اند از پل سرزمینی اوراسیایی، کریدور چین-آسیای میانه-آسیای غربی، راه آهن خوروگوس - آکتاو، راه آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان. علاوه بر این چین در طرح‌های حمل و نقل متعدد و پراکنده داخلی و بین‌المللی دیگر در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است از جمله ن به طور فعال در توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل آسیای مرکزی حضور دارد که در این راستا می‌توان به اختصاص اعتبار ۲۸۰ میلیون دلاری جهت ساخت راه «دوشنبه چناق» در تاجیکستان اشاره کرد که باز هم راستای نحقق دکترین سیاست خارجی پکن تحت عنوان «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» قابل بررسی است. از میزان کلی سرمایه‌گذاری مستقیم انجام شده و اتمام یافته چین در بخش‌های اقتصادی آسیای مرکزی که تا سال ۲۰۱۵ تقریباً ۲۷ میلیارد دلار را تشکیل می‌دهد، ۲۳، ۶ میلیارد آن به قزاقستان اختصاص یافته است که تقریباً به صورت کامل روی استخراج و انتقال نفت و گاز هزینه شده است. حجم تجارت دوجانبه چین با تاجیکستان و سرمایه‌گذاری پکن به اقتصاد این کشور در حال افزایش است. نیروگاه حرارتی «دوشنبه ۲»، راه آهن «یاوان - وحدت»، پارک علمی - فنی کشاورزی «ختلان» از

جمله پروژه‌های بزرگ زیربنایی می‌باشند که در تاجیکستان تحقق یافته‌اند (Morck and Yeung, 2016: 298-300).

پکن همچنین با استفاده از روابط پیچیده دوشنبه با برخی از کشورهای همسایه که گاهی منجر به محاصره حمل و نقلی تاجیکستان می‌شود، می‌خواهد در ساخت راه آهنی که پکن با دوشنبه را به هم می‌پیوندد، مشارکت یابد و از این طریق حضور استراتژیک خود را تقویت کند. چین در توسعه زیرساخت‌های ازبکستان نیز نقش فعال داشته و از جمله برای ساخت راه آهن برقی «آنگرین - پاپ» که وادی «فرغانه» را با بیشتر ازبکستان متصل می‌کند، ۳۵۰ میلیون دلار سرمایه گذاری انجام داد. راه جدید و تونل ۱۹ کیلومتری زیر گردنه «کمچیک» که با هزینه شرکت چینی «چاینا ریلوی» احداث شده است، شبکه جهانی مسیرهای چین و ازبکستان و از جمله منطقه سین کیانگ را با کشورهای خلیج فارس متصل می‌کند (Sharshenova and Crawford, 2017: 468-472). بدین گونه حضور اقتصادی چین در ابعاد مختلف در منطقه آسیای میانه به طور فزاینده‌ای گسترش یافته است.

نتیجه‌گیری

چین پس از اتخاذ سیاست رفورم و بازگشایی درب‌ها از اواخر دهه ۱۹۷۰، سیاست خارجی را به خدمت توسعه اقتصادی و اجتماعی داخلی کشور درآورده است. در حوزه آسیای میانه نیز سیاست خارجی چین از اصول عمل گرایانه اغتنام فرصت‌ها برای افزایش منابع اقتصادی و ارتقاء استانداردهای زندگی شهروندان چین تبعیت کرده است، به عبارتی بین ثروت و بالندگی اقتصادی چین و سیاست خارجی در حوزه‌های مختلف از جمله در منطقه آسیای مرکزی پیوند وثیقی شکل گرفته است. در این خصوص پکن در درجه اول در صدد حل و فصل اختلافات مرزی با همسایگان خود در آسیای مرکزی مبادرت نمود، سپس همکاری‌های بین‌المللی با روسیه و دولت‌های آسیای میانه را برای اعمال کنترل بر مرزها در مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی و جدایی طلبی و هم چنین قاچاق سازمان یافته گسترش داد، که در سال ۲۰۰۱، این تلاش‌ها به شکل گیری سازمان همکاری شانگهای منجر شد این سازمان به عبارتی برآیند تلاش پکن برای غلبه

بر چالش‌هایی در مجاورت مرزهای آسیای میانه بود که می‌توانست توسعه اقتصادی کشور را در مقیاس‌های قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین برخلاف دیدگاه‌هایی که هدف چین را از ابتکار سازمان همکاری شانگهای در همکاری با روسیه و دیگر اعضا شکل‌گیری نهادی مقابله‌جویانه در برابر ناتو مطرح کرده‌اند، سازمان همکاری شانگهای نیز از منظر چین بر پایه عمل‌گرایی و در راستای اهداف کلان کشور پی‌ریزی شده است و انتظار می‌رود که مسئولیت‌ها و کارکردهای اقتصادی این نهاد گسترش پیدا کند. در واقع چین از آغاز دوره رفورم بر اهمیت یک محیط امن پیرامونی فارغ از تنش‌های سیاسی و امنیتی برای پیش‌برد توسعه اقتصادی داخلی واقف بوده است و در همین راستا ابتکار گروه شانگهای و سپس سازمان همکاری شانگهای ذیل هدف کلان امن نمودن محیط پیرامونی به منظور پیش‌برد توسعه داخلی کشور قرار می‌گیرد. در ادامه آن تجارت و سرمایه‌گذاری چین در حوزه آسیای میانه گسترش پیدا کرده است به طوری که در مجموع چین به بزرگ‌ترین شریک خارجی برای منطقه آسیای میانه در زمینه تجارت و بازرگانی تبدیل شده است. در زمینه سرمایه‌گذاری نیز چین نقش موثری در توسعه و سرمایه‌گذاری در منابع و حوزه‌های انرژی و زیرساخت‌های حمل و نقل و دیگر بخش‌های اقتصادی ایفاء کرده است. در واقع سیاست خارجی چین در حوزه آسیای میانه از یک منطق اقتصادی تبعیت می‌کند، به عبارتی سیاست خارجی چین در این حوزه نیز در خدمت افزایش منابع اقتصادی داخلی است و از طرفی رشد اقتصادی و گسترش اقتصادی چین در محیط پیرامونی پیامدهای وسیع ژئوپولیتیکی با خود به همراه دارد، بنابراین بین نفوذ سیاسی و عوامل و اهداف توسعه اقتصادی داخلی چین در حوزه آسیای میانه پیوند وثیقی برقرار است و همانگونه که توان سیاسی چین برای پیش‌برد اهداف اقتصادی به کار گرفته می‌شود، افزایش ثروت و منابع اقتصادی چین با بهره‌مندی از این حوزه، به تقویت بیشتر سیاسی چین منجر می‌شود. به عبارتی چین توسعه نفوذ سیاسی را در حوزه آسیای میانه به بهای تحمیل هزینه‌های سنگین اجتماعی و اقتصادی بر کشور در پیش‌نگرفته است بلکه از حداقل‌های نفوذ و پیوندهای سیاسی برای گسترش اقتصادی خود که در نهایت در خدمت رشد و بالندگی داخلی کشور است استفاده می‌کند.

- Álvarez, C. B. M. (2015). China-Kazakhstan Energy Relations between 1997 and 2012. *Journal of International Affairs*, 69(1), 57.
- Blackwill, R. D., & Harris, J. M. (2016). *War by Other Means*. Harvard University Press.
- Cowen, D., & Smith, N. (2009). After geopolitics? From the geopolitical social to geoeconomics. *Antipode*, 41(1), 22-48.
- Djankov, S. (2016). The Rationale Behind China's Belt and Road Initiative. *CHINLLL LLLL LND OODD INITIATIVE*, 6.
- Dabrowski, M. (2016b) 'Currency crises in post-Soviet economies — a never ending story?' *Russian Journal of Economics*, Vol. 2, No.4: 302-326, available at <http://dx.doi.org/10.1016/j.ruje.2016.08.002>
- Fazilov, F., & Chen, X. (2013). China and Central Asia: A significant new energy nexus.
- Farchy, J. (2016) 'New Silk Road will transport laptops and frozen chicken', *Financial Times*, Special Report, available at <https://www.ft.com/content/e9d35df0-0bd8-11e6-9456-444ab5211a2f>
- The Guardian* (2015) 'Uzbekistan separatist movement threatens ancient culture', *The Guardian*, 5 February, available at <https://www.theguardian.com/world/2015/feb/05/uzbek-separatist-movement-threatens-ancient-culture>
- IMF (2016) *Regional Economic Outlook: Middle East and Central Asia*, October, available at <http://www.imf.org/external/pubs/ft/reo/2016/mcd/eng/pdf/mreo1016.pdf>
- Hu, B. (2014). Oil and gas cooperation between China and Central Asia in an environment of political and resource competition. *Petroleum Science*, 11(4), 596-605.
- Janusz-Pawletta, B. (2015) *The Legal Status of the Caspian Sea, Current Challenges and Prospects for Future Development*, Springer, available at <http://www.kaspinfo.com/atom/491>
- Justino, P. and O.N. Shemyakina (2012) 'Remittances and labor supply in post-conflict Tajikistan', *IZA Journal of Labor & Development*, Vol.1, No. 1: 1-28, available at <https://izajold.springeropen.com/track/pdf/10.1186/2193-9020-1-8?site=izajold.springeropen.com>
- Kuchins, A. C., Mankoff, J., Kourmanova, A., & Backes, O. (2015). Central Asia in a Reconnecting Eurasia. *CSIS* <https://www.csis.org/analysis/central-asia-reconnecting-eurasia>.

- Leive, A. (2010) 'Economic transition and health care reform: the experience of Europe and Central Asia', *IMF Working Paper*, WP/10/75, available at http://www.imf.org/~media/Websites/IMF/imported-full-text-pdf/external/pubs/ft/wp/2010/_wp1075.ashx
- Leverett, F., & Bingbing, W. (2017). The New Silk Road and China's Evolving Grand Strategy. *The China Journal*, 77(1), 110-132.
- Li, S. (2016). The New Silk Road: Assessing Prospects for "Win-Win" Cooperation in Central Asia. *Cornell International Affairs Review*, 9(1).
- Metaxas, T., & Kechagia, P. (2016). FDI in Central Asia: The Case of Uzbekistan. *Applied Econometrics and International development*, 16(1), 63-76.
- Morck, R., & Yeung, B. (2016). China in Asia. *China Economic Review*, 40, 297-308.
- Mogilevskii, R. (2012) 'Trends and Patterns in Foreign Trade of Central Asian Countries', University of Central Asia's Institute of Public Policy and Administration, Working Paper No. 1, available a <http://www.ucentralasia.org/Resources/Item/344>
- Herf, J. (1991). War by Other Means: Soviet Power, West German Resistance, and the Battle of the Euromissiles. *New York*.
- Heilmann, S., Rudolf, M., Huotari, M., & Buckow, J. (2014). China's shadow foreign policy: parallel structures challenge the established international order. *China Monitor*, 18.
- Kapur, D., & Suri, M. (2002) Geoeconomics Versus Geopolitics. In *The Oxford Handbook of the Economics of the Pacific Rim*
- Lo, B. (2015). China's Energy Policy Towards Central Asia: (April 2012). In *THE EU-CHINA RELATIONSHIP: EUROPEAN PERSPECTIVES: A Manual for Policy Makers* (pp. 232-240).
- Sharshenova, A., & Crawford, G. (2017). Undermining Western democracy promotion in Central Asia: China's countervailing influences, powers and impact. *Central Asian Survey*, 36(4), 453-472.
- Pomfret, R. (2014). *The economies of central Asia*. Princeton University Press.
- Sparke, M. (2000). Excavating the future in Cascadia: Geoeconomics and the imagined geographies of a cross-border region. *BC Studies: The British Columbian Quarterly*, (127), 5-44.
- Son Scobell, A., Ratner, E., & Beckley, M. (2014). *China's Strategy Toward South and Central Asia: An Empty Fortress*. RAND PROJECT AIR FORCE SANTA MONICA CA.

- Vor Obyov (2009). Central Asia—Next Target for Extremists. The Independent.
- Wan g H Y.(2012) New Geo-economics—China and Central Asia. Beijing: World Affairs Press
- Wan g J R.(2012) Distribution of Central Asia oil-gas cooperation projects.Internal Data of CNOOC.
- Zha ng X H.(2007) Analysis of Central Asia energy policy and countermeasures. Journal of Yangzhou University. 11(1): 18-13
- Zha o C Q.(2012) Power game and position of Central Asian countries. Journal of Xinjiang Normal University (Philosophy and Social Sciences).. 35(2):71-74
- Zou X(2013): Multi-level Capital Market Development. Training Materials of Independent Directors of Listed Companies

۱۲۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
روابط بین الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

سوم، شماره پیاپی

بیست و نهم

پاییز ۱۳۹۷